



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معنای مولی

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

معاونت پژوهشهای فارسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|-----------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | معنای مولی |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | سخن ناشر |
| ۷ | پیشگفتار مترجم |
| ۱۰ | معنای مولی |
| ۱۵ | یک بحث ادبی |
| ۱۶ | سخنی با فخر رازی |
| ۲۴ | نگاهی به معانی (مولی) |
| ۳۱ | قرائن کلام |
| ۳۸ | تفسیر (مولی) در حدیث |
| ۴۳ | پاورقی |
| ۴۹ | درباره مرکز |

عنوان: معنای مولی پدیدآورندگان: امینی، عبدالحسین، ۱۳۲۰ ق (پدیدآور) محدثی، جواد، ۱۳۳۲- (مترجم)

ناشر: معاونت پژوهشهای فارسی

یادداشت: مقاله

سخن ناشر

کتاب ارزشمند و عظیم (الغدیر)، اثر محقق بزرگوار و عاشق اهل بیت و مدافع بزرگ حریم ولایت و امامت، علامه عبدالحسین امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ق) از ذخائر گرانقدر شیعه است که بر اساس قرآن و حدیث و منابع تاریخی به دفاع از حق و رفع و دفع شبهات مخالفان پرداخته و از چنان تتبع و کاوشی عمیق برخوردار است که برای بعضی باور این نکته که این کار بزرگ و سترک از عهده یک نفر برآید، دشوار است. مباحث سودمند و ابتکاری که در الغدیر آمده، سزاوار آگاهی عموم است. اصل کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است. اما شاید بسیاری از علاقه مندان ولایت، حوصله یا مجال مطالعه مجموعه عظیم و چند جلدی الغدیر را نداشته باشند.

از این رو این موسسه بر آن شد که برخی از موضوعات بحث شده در (الغدیر) را، بصورت گزینشی و خلاصه، تدوین و در اختیار عموم قرار دهد، تا از این چشمه فیض، بهره مند شوند. در این کار، علاوه بر ترجمه، نوعی تلخیص و چکیده نویسی به کار رفته است، تا مباحث مبسوط و فنی و نقلهای فراوان یک مساله از منابع بیشمار، برای خواننده فارسی زبان خسته کننده نباشد.

امید است که این سلسله جزوات، پیروان اهل بیت (ع) را با معارف شیعی و دیدگاه ها و تحقیقات علامه امینی در اثر ماندگارش (الغدیر) آشناتر سازد و گامی در تقدیر از خدمات و زحمات

این بزرگ مدافع ولایت علوی محسوب گردد و عنایات خاصه مولی الموحدین ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را فراهم آورد. ان شاء الله .

معاونت پژوهشهای فارسی

پیشگفتار مترجم

خوب نگاه کنید...

هنوز هم بر بام بلند (غدیر)، دست پیامبر را می بینید که دست علی (ع) را - که دست خداست- فرا برده و آن خورشید را در برابر دیدگان منتظر تاریخ قرار میدهد، و نام (علی) را چونان حجتی روشن و مشعلی فروزان ، به عنوان (مولی) بر می افرازد، تا راه امت پس از رسول ، تیره نباشد،

تا اسلام به جاهلیت باز نگردد،

تا جاهلیت مرده ، در گرمای خودخواهیهای قریش ، جان نگیرد.

هنوز طنین این صدا به گوش می رسد که :

من كنت مولاه ، فعلى مولاه ،

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ،

وانصر من نصره ، واخذل من خذله ...

این صدا، از نای پر نوای رسول و زبان پاک پیامبر است که (مرز)ها را بر محور (ولایت) و (برائت) مشخص می سازد.

کلام محمد (ص)، خندقی است که صفها را از هم جدا می سازد.

غدیر، تجسم همان خندق است .

غدیر علی (ع)، هنوز هم سرچشمه ای لبریز از (آب حیات) و دریایی موج از فضایل است . دلها، تنها از این دریاست که سیراب می شود. و گرنه دنیای بی ولایت ، سراسر کویر است و عطش و تنهایی و سرگردانی . و چشمها از این چشمه نور، فروغ می گیرد، و گرنه جهان ، تمام تاریکی و تعصب و حیرت است و گمراهی .

غدیر خم ، یک کتاب مبین است و برای راه

گم کردگان ، صراطی است که به (سنت پیامبر) منتهی می شود.

(ولایت)، منشور برتری لیاقت بر (عصیبت) و حاکمیت (ملاک) بر (ملوک) است .

(غدیر)، نه برکه آبی در بیابان حجاز، بلکه دریایی از باور و بصیرت در کویر حیرت و هامون ضلالت است . قامت دین نیز، تنها در (زالال ولایت)، به کمال و تمام می رسد.

(غدیر علی)، همان (حرای محمد) است ، در جلوه ای دیگر، پس از بیست و سه سال .

جدال دراز مدت بر سر مساله امامت و خلافت ، هم پایه های اعتقادی و کلامی دارد، هم مبناهای تاریخی و حدیثی ، هم جلوه ها و جنبه های ادبی و لغوی .

مرحوم علامه امینی در کتاب شریف (الغدیر)، با دلایل بسیار متقن و با تکیه به کهن ترین و موثق ترین منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت ، به اثبات رسانده است که در هیجدهم ذی حجه سال دهم هجری ، در غدیر خم ، در بازگشت از (حجه الوداع) رسول خدا ضمن خطبه ای بلند، علی (ع) را به عنوان (مولی) معرفی و نصب کرده است .

آنان که منکر چنین پدیده و حادثه ای هستند، با وجود این همه دلایل روشن ، چشم برآفتاب می بندند و منکر روز می شوند.

اما... هنوز مساله تمام نیست . آن که در موضع انکار و تعصب باشد، در پی (تاویل) می گردد، تا مفهوم سخن را به گونه ای دیگر بنمایاند. از این رو در معنای (مولی) تشکیک می کند و این کلمه را که مفهوم سرپرستی ، ولایت ، اولویت

، سروری و پیشوایی از آن لبریز است ، به معانی دورترش می برد و حد اکثر، معنای دوست و یاور را از آن برداشت می کند، تا مبدا حدیث مسلم و روشن غدیر و جمله صریح پیامبر اکرم که فرمود: (من کنت مولاه فعلی مولاه) دلیل امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گردد و... چه تاویلها که می کند و کجرویهها در فهم حدیث ، که نشان می دهد.

آن چه پیش رو دارید، ترجمه و تلخیص بحثی از (الغدیر) است، (۱) که زنده یاد علامه امینی به تبیین معنای لغوی (مولی) پرداخته است و از بعد لغت ، ادبیات عربی ، کاربرد متداول ، فهم و برداشت عامه مردم و زبانشناسان ، استعمال این کلمه در احادیث ، و نیز قرآنی فراوان که در متن کلام و حال و هوای صدور این سخن نهفته ، به اثبات این نکته پرداخته است که (مولی) در کلام رسول ، به معنای صاحب اختیار، اولی به تصرف ، سرپرست و همان مفهومی است که پیامبر اسلام نسبت به امت داشته است و دلالت این حدیث بر خلافت امیرالمؤمنین (ع) خدشه بردار نیست . در ضمن ، پاسخی به شبهه آفرینی های امثال (فخر رازی) است که بیهوده کوشیده اند جهت سخن را به سمت و سوی دیگر برند.

در این جزوه نیز، همچون جزوه پیشین (عید غدیر در اسلام) تلاش شده است برگردانی روشن و قابل فهم و استفاده عموم اهل مطالعه ، از این بحث فنی ارائه شود. طبیعی است که اینجا هم ، برخی

از تکرارهای خسته کننده یا بحثهای خیلی تخصصی یا طول و تفصیلهایی که در ترجمه نیازی به آنها نیست، نیامده است. منابع همه این گفته ها در متن الغدیر، از کتابهای اهل سنت نقل شده است که علاقه مندان میتوانند مراجعه کنند.

امید است این گام کوچک، مورد عنایت (مولی) قرار گیرد و ادای دینی ناچیز، در قبال نعمت بزرگ (ولایت) به شمار آید.

قم - جواد محدثی

بهمن ۷۵

معنای مولی

شاید با توجه به بحثهای انجام گرفته درباره سند حدیث غدیر، شکی باقی نمانده باشد که حدیث، از زبان مبارک حضرت رسول (ص) صادر شده است.

اما دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین (ع) قطعی است. ما در هر چیز هم شک کنیم، تردیدی نداریم که لفظ (مولی) از نظر وضع لغت، چه در معنای مورد نظر ما (امامت) نص و صریح باشد، یا به خاطر مشترک بودنش با معانی متعدد، مجمل باشد، و چه از قرائنی که اثبات کننده معنای امامت و رهبری است خالی باشد، یا همراه این قرائن، در این مورد خاص، قطعاً جز معنای رهبری و پیشوایی را نمی رساند، چرا که همه آن جمعیت انبوه که در آن جا حضور داشتند و چه کسانی که خبر را بعداً دریافت کردند و اشخاصی اند که در لغت به نظر آنان ارزش می نهند، همه از (مولی)، همان امامت را فهمیدند و کسی هم آن را رد نکرد.

از آن پس نیز، این فهم و برداشت، از سوی شاعران و ادیبان تا زمان حاضر تداوم یافته است. این دلیل

روشنی است که مقصود از مولی، امام و رهبر است.

در طلعه اینان، خود امیرالمؤمنین (ع) است که در پاسخ نامه معاویه، ابیاتی نوشت که این مضمون در آنهاست: (پیامبر خدا در روز غدیر خم، ولایت خویش را بر شما، درباره من حتمی ساخت). (۲)

حسان بن ثابت نیز که در صحنه غدیر حضور داشت، از پیامبر خدا اجازه گرفت که حدیث غدیر را به نظم بسراید و ابیاتی گفت، از جمله این که: (پیامبر خدا به علی فرمود: یا علی! برخیز، که من تو را پس از خودم امام و راهنما قرار دادم). (۳)

قیس بن سعد بن عباده هم، از جمله صحابیانی است که در سرورده خویش، به استناد حدیث پیامبر در روز غدیر، علی (ع) را امام خود و امام همگان بر شمرده که امامتش را قرآن کریم بیان کرده است.

کسانی دیگر همچون محمد بن عبدالله حمیری، عمرو بن عاص صحابی، کمیت بن زید اسدی، سید اسماعیل حمیری، عیدی کوفی، ابوتمام، همه در سرورده های خویش، بر اساس واقعه غدیر خم و حدیث حضرت رسول (ص)، امیرالمؤمنین را پیشوایی منصوب از سوی پیامبر، صاحب ولایت و امارت، راهنمای خلائق پس از رسول الله و... دانسته اند و به بیعت مردم با آن حضرت اشاره کرده اند. (۴)

هوشمندان و فرزانهانی در قلمرو دانش و ادب و لغت شناسانی بی غرض نیز، که جز کاربرد درست واژه ها را در اشعار و ترکیبهای ادبی خود در نظر ندارند، همین فهم و

برداشت را داشته و در آثار خویش ، همین معنا را بیان کرده اند.(۵) اینان هر کدام در جای خود، از استوانه های لغت و ادبیات بوده اند و پیوسته تا امروز، دیدگاهشان در ادبیات مورد توجه بوده است و یک پژوهشگر نمیتواند همه اینان را به خطا و کجروی متهم سازد، در حالی که همه از چهره های برجسته و مورد اعتماد در وادی ادبند.

گروههایی از مردم نیز از لفظ مولی همین معنی را فمیده اند و با صراحت به آن اشاره کرده اند، یا از لابه لای گفته هایشان چنین بر می آید.

از جمله آنان ، ابوبکر و عمر است ، که همان روز خدمت علی (ع) آمده و به او تبریک گفتند و با وی بیعت کردند و بر اینکه او مولای هر زن و مردم مؤمن شده است ، تهنیت گفتند.

راستی ! کدام یک از معانی مولی بود که قابل تطبیق بر حضرت بود، تا آن روز مطرح نگشته بود، تا آن که دوباره مطرح شود و آن دو به خاطر آن ، به حضرت تبریک بگویند و تصریح کنند که آن روز، برخوردار از آن سمت گشت ؟ آیا معنای (یاری) و (محبت) بود؟ حضرت علی (ع) از روزی که از پستان ایمان شیر خورد، یار و دوستدار محمد (ص) بود. یا معنای دیگری داشت که در این مورد، نمی توانست مقصود باشد؟ نه به خدا، نه آن بود و نه این . آن دو، معنایی را اراده کردند که همه حاضران فهمیده بودند، یعنی اولی و سزاوارتر نسبت به آن دو و همه مسلمانان از خودشان ، و

بر همین معنا نیز تبریک گفتند و بیعت کردند.

از جمله آنان (حادث بن نعمان) بود که گرفتار کیفر سریع خدا شد. وقتی رسول خدا (ص) آن سخنان را در غدیر خم فرمود، وی به پیامبر گفت: ای محمد! ما را به شهادتین و نماز و زکات و حج فرمان دادی و به اینها اکتفا نکردی تا آن که بازوهای پسرعمویت را گرفته بلند کردی و او را بر ما برتری دادی و گفتی (من کنت مولاه فعلی مولاه ...) (۶). معنای این تفضیل و برتری دادن، که آن کافر حسود، نمی توانست تحملش کند و به شک افتاده بود که آیا از سوی خداوند است، یا به نظر پیامبر، چه می توانست باشد، جز ولایت و پیشوایی! این قضاوت وجدان آزاد شماس است که آن ولایت، همان ولایت مطلقه ای است که قریش، هرگز زیر بار آن نرفت، مگر پس از غلبه آیات روشن الهی و دلایل دندان شکن و جنگهای خونین، تا آن که نصرت الهی رسید و مردم گروه گروه به دین خدا گرویدند. این ولایت مطلقه در مورد علی (ع) برای آنان سنگین تر بود، آن چه در دل دیگران بود، حارث بن نعمان آشکارا گفت و خدای توانا او را به کیفر رساند.

از جمله آنان، گروهی بودند که در کوفه با امیرالمؤمنین (ع) ملاقات کردند و هنگام دیدار، گفتند: (السلام علیک یا مولانا). حضرت، برای آگاهی شنوندگان از معنای صحیح آن، از آنان توضیح خواست که (من چگونه مولای شمایم، که گروهی از عرب هستید؟) پاسخ دادند: ما از رسول خدا (ص)

در روز غدیر خم شنیده ایم که فرمود: (من کنت مولاه فعلی مولاه).

خواننده گرامی توجه دارد که آن (مولی) بودن که نزد عرب بسیار مهم بود و به مولویت هرکسی براحتی سر فرود نمی آوردند، نصرت و محبت یا معانی دیگر (مولی) نبود، بلکه آن ریاست بزرگی بود که جز با دلیلی روشن و محکم، به آن گردن نمی نهادند. این بود که امیرالمؤمنین هم در حضور دیگران از آنان توضیح خواست و پاسخشان این بود که آن را از سخن پیامبر فهمیده اند. این معنی حتی بر زنان پرده نشین نیز پنهان نبود. معاویه از زنی به نام (دارمیه حجونیه) پرسید: چرا علی (ع) را دوست می داری و مرا دشمن؟ آن زن دلایلی آورد، از جمله اینکه پیامبر در صحنه غدیر خم، برای او ولایت را قرار داد. برای دشمنی اش با معاویه نیز استدلال به این کرد که او با کسی جنگیده که برای حکومت، شایسته تر از معاویه بود و در پی چیزی رفت که حشش نبود، معاویه هم سخن او را رد نکرد!

پیش از همه اینها، خود علی (ع) در میدانگاه کوفه با مردم که سخن می گفت، پس از آن که در مورد خلافتش برخی نزاع داشتند و آن چه را وی از پیامبر اکرم در مورد برتری خویش روایت می کرد، نمی پذیرفتند، حضرت به این حدیث استشهاد فرمود، تا پاسخی بر منازعان باشد.

با این حال آیا برای مولی معنایی جز ولایت و رهبری قابل قبول است؟ خود حضرت و شاهدان غدیر خم نیز همان را فهمیدند.
کسانی هم

که دانسته پنهان کردند، به بلای رسواگر گرفتار شدند. اگر مقصود از مولی، یاور و دوستدار بود، چگونه حضرت علی (ع) در آن جمع، برای پاسخگویی به منازعه مخالفان به حدیث غدیر استناد می کرد؟ با اینکه مسلمانان دیگر نیز یاور و دوستدار پیامبر بودند. روشن می شود که معنای مقصود، همان ولایت مطلقه و اولویت به تصرف بوده است. هر کس که از موارد بحث و مجادله افراد امت در اجتماعات و در لایه لای کتابها از دیر زمان تاکنون آگاه باشد، خوب می داند که مردم، جز معنای پیشوایی و امامت مطلقه از آن نفهمیده اند، ولایتی که برای پیامبر خدا (ص) بود. اگر پژوهنده، اهل تحقیق و اطلاع باشد، نیازی به بر شمردن موارد نیست.

یک بحث ادبی

برای اینکه بدانیم معنای لغوی (مولی)، (اولی) است (شایسته تر به تصرف در امور)، یا یکی از معانی آن (اولی) است، باید به گفته های مفسران و محدثان در تفسیر آیه (ماواکم النار هی مولاکم و بئس المصیر) (۷) نگاهی بیفکنیم.

برخی از مفسران، (مولی) را در این آیه به معنای (اولی) دانسته اند. (۸) برخی هم یکی از معانی را آن دانسته اند (۹) (یعنی از منافقان و کفار، در روز قیامت فدیة گرفته نمی شود، جایگاهشان دوزخ است، آتش بر آنان شایسته تر است). اینان که خود، از بزرگان ادب و لغتند، از (مولی) این معنی را فهمیده اند و آیه را نیز، بر این معنی تفسیر کرده اند. بعضی هم که مولی را به معنای ولی تفسیر کرده اند،

باز رساننده همین معناست .

آیات دیگری هم هست که در آنها مولی به معنای اولی به کار رفته است ، همچون : (انت مولانا)(۱۰)، (بل الله مولاکم)(۱۱)، (ما کتب الله لنا هو مولانا و علی الله فلیتوکل المؤمنون). (۱۲) مفسران در تبیین مفاد این آیات ، گفته اند که مولی بودن خداوند، به معنای شایسته تر به ولایت ، سزاوتر به اطاعت ، سزاوارتر به ما انسانها در مرگ و حیاتمان از خود ما، و مالک و سروری که هرگونه بخواهد تصرف می کند، است .

سخنی با فخر رازی

فخر رازی در مورد آیه یاد شده و معنای اولویت برای واژه (مولی)، سراغ شبهه هایی رفته و آنها را بزرگ نموده است . شبهاتی که پیش از او نیز کسانی مطرح کرده اند و سخن کسانی را آورده که مولی در آیه را به معنای ناصر، نزدیک و سرانجام دانسته اند. سپس اشکال کرده که اگر مولی به معنای اولی باشد، باید کاربرد هر کدام به جای دیگری صحیح باشد، در حالی که چنین نیست . و افزوده است : به این جهت به این نکته دقیق ! توجه دادیم ، چون که سید مرتضی برای اثبات امامت علی (ع) به حدیث (من کنت مولاہ فعلی مولاہ) استدلال کرده و گفته است که به گفته اهل لغت ، یکی از معانی مولی ، اولی است و چون لفظ، می تواند این معنی را بر بتابد و معانی دیگر مولی (مثل پسرعمو، یاور، آزاده کننده ، آزاد شده) یا خیلی روشن است ، یا قطعاً مراد پیامبر نبوده است ، پس مفهوم اولویت ، مراد

آن حضرت است . آن گاه فخر رازی گفته : چون سخن اهل لغت و تفسیر، بیان مقصود از مولی در آیه است ، نه تفسیر معنای اصلی آن ، پس نمی توان بدین مطلب برای اثبات امامت علی (ع) استدلال کرد.(۱۳)

و در (نهایه العقول) گفته است : اگر مولی به معنای اولی باشد، باید درست باشد که هر واژه ای که به یکی قرین شود، به دیگری هم قرین گردد و چنین نیست . مثلا کلمه اولی ، با (من) (از) به کار می رود، (اولی من فلان سزاوارتر از فلانی) ولی نمیتوان گفت (مولی من فلان). اصطلاح (هر مولیالرجل) (او مولای آن مرد است) به کار می رود، ولی نمی توان به جای آن گفت : هر اولی الرجل و نمونه های دیگر. اینکه نمی توان در کاربردها، اولی را به جای مولی گذاشت ، نتیجه میدهد که هم معنا نیستند!

شگفتا از فخر رازی! که نمی داند حالات الفاظ مشتق ، در افعال لازم و متعدی و در صیغه های مختلف لفظ، دگرگون می شود و اتحاد معنی یا مترادف بودن دو لفظ، در جوهر معانی آنهاست ، نه در حالات عارضی و ترکیبها و ساختارهای مختلف الفاظ. اگر بین (مولی) و (اولی) اختلاف است و یکی حتما همراه (باء) به کار می رود، یکی بدون باء، یکی با (من) به کار می رود، دیگری بدون من ، این به لحاظ ساختار ترکیبی لفظ است . یکی ترکیب تفضیلی دارد (اولی) و آن دیگری ندارد و تفاوت در کاربرد آن ها در جمله ، به ساختار

لفظی مربوط می شود، نه مفهوم و معنی . به قول ازهری (۱۴): اینکه یک لفظ به جای مرادفش به کار رود، جایی صحیح است که مانعی در کار نباشد. و در این جا مانع است ، زیرا اسم تفضیل (اولی) فقط با (من) به کار می رود، گاهی هم من و مجرور، هر دو حذف می شود، آن جا که معلوم باشد. مثل این آیه (والاخره خیر وابقی) (۱۵) (آخرت ، بهتر و پایدارتر است).

بعلاوه ، نکته ای که فخر رازی به آن تمسک کرده است ، در بسیاری از معانی دیگر مولى هم درست در نمی آید، مثلا مولى به معنای ناصر و یاور، معنایی که فخر رازی ، خودش همین را از حدیث پیامبر، برگزیده است ، به جای ناصر در خیلی از موارد به کار نمی رود. آیا عیسای مسیح (ع) که به امت خود فرمود: (من انصاری الی الله) (۱۶)، آیا می شود گفت : من مالی الی الله ؟ حواریون هم گفتند: (نحن انصار الله) و به جای آن نمی توان گفت : نحن موالی الله .

نیز یکی دیگر از معانی مورد اتفاق مولى ، منعم علیه است ، کسی که بر او نعمتی عطا شده است ، منعم همواره با (علی) به کار می رود، ولی مولى بدون (علی) است . طبق اصل خود فخر رازی ، پس نباید معنای مولى ، (نعمت یافته) باشد، چون به جای یکدیگر نمی توانند به کار روند. مگر اینکه بگویند مجموعه لفظ و ادات همراهش ، روی هم رفته معنای مولى را دارد.

ولی

از گفتن همین سخن در مورد (اولی) به دلایلی نه پنهان! طفره می رود.

این نکته و بحث، در قلمرو ادبیات و کاربرد واژه ها و ترکیبهای لفظی، میدان وسیعی دارد و بسیار پردامنه است. در موارد فراوانی دو لفظ، معنای مشترک و مترادفی دارند، ولی کاربرد لفظی آنها متفاوت است و هیچ یک از اهل لغت و ادب، به صرف تفاوت کاربردی واژه ها و حروف همراه الفاظ، منکر ترادف معنای نشده اند. مثلاً در عربی (ام) و (او) هر دو حرف تردیدند (به معنای یا)، ولی در ترکیب، چهار تفاوت دارند. (هل) و (همزه) هر دو از حروف پرسشی اند (آیا) ولی ده فرق دارند. (ایان) و (حتی) به یک معنایند، ولی در کاربرد، سه فرق دارند، (کم) و (کاین) هم معنایند، ولی پنج تفاوت دارند. (ای) و (من) با آن که هم معنایند، شش فرق دارند. (عند)، (لدن) و (لدی) هر سه به یک معنایند (نزد) ولی از شش جهت با هم متفاوتند.

دیگران هم متوجه تضاد سخن فخر رازی شده و به آن اشاره کرده اند. (۱۷)

همچنانکه اشاره شد، پیش از فخر رازی نیز این شبهه به ذهن دیگران آمده بود، ولی چون بطلان آن را فهمیده بودند، سبب نشد که از اعتراف به یکی بودن معنای مولی و اولی سرباز زنند. (۱۸)

تفتازانی و قوشجی در کتب خود، ضمن بیان این که مولی به معانی مختلف، از جمله به معنی متولی، مالک کار و اولی به تصرف در سخنان عرب بسیار آمده و از پیشوایان لغت

نقل شده است ، وقتی به بحث استدلال به مفهوم مولی برای اثبات امامت علی بن ابی طالب (ع) رسیده اند، اگر چه کوشیده اند راههای مختلف استدلال به حدیث را رد کنند، اما این جهت را (که مولی و اولی به یک معناست) پذیرفته اند. جرجانی هم مثل آن دو گفته است و حتی افزوده است که : سخن قاضی عضد (که هرگز مفعول به معنای افعال نیامده است) نادرست است ، چون در کاربرد عرب و آن چه از پیشوایان لغت نقل شده ، مولی به معنای متولی و عهده دار کار و اولی به تصرف فراوان است. (۱۹)

ابن حجر نیز که از سرسخت ترین کسانی است که استدلال به حدیث غدیر را رد کرده است ، کاربرد مولی به معنای اولی و شایسته تر را پذیرفته است ، ولی مناقشه اش درباره متعلق اولی است ، یعنی شایسته تر در همه امور، یا برخی از جهات ، و دومی را برگزیده و همین فهم و برداشت را به ابوبکر و عمر نسبت داده است. (۲۰)

فخر رازی در نهاییه العقول ، پس از نقل هشت معنی برای مولی ، از جمله (اولی به چیزی) ، می افزاید: قبول نداریم که هر کس احتمال داد لفظ مولی به معنای اولی باشد، بر دلالت حدیث غدیر به امامت علی (ع) معتقد باشد. مگر نه این که ابو عبیده و ابن انباری گفته اند که مولی به معنای اولی است ، و خودشان به امامت ابوبکر معتقد بودند!

برای ما مهم نیست که آن دو چه عقیده ای داشته اند، مهم این است که هر

دو تصریح کردند که معنای مولی چیست!... بسیاری از دانشمندان ادب، از معانی مولی، یکی هم (اولی) را دانسته اند. (۲۱)

با این حال، میزان اعتبار سخن نویسنده (تحفه اثنا عشریه) (۲۲) که گفته است: هیچ یک از ادبای عرب، کلمه مولی را به معنای اولی به کار نبرده و ندانسته اند، روشن می شود. آیا او می پندارد چهره هایی که بر شمردیم، از بزرگان ادبیات فارسی اند؟ یا اینکه اینها موارد کاربرد لغت عرب را ندانسته اند و (شاه صاحب هندی) فهمیده است؟ داوری با وجدان آزاد خواننده است!...

برداشتی را که ما از حدیث غدیر داریم و آن را دلیل بر اولویت علی (ع) برای امامت می دانیم، از سخن دیگر حضرت رسول (ص) هم بر می آید، آن جا که فرموده است:

(هیچ مؤمنی نیست مگر آن که من در دنیا و آخرت، از همه مردم به او سزاوارترم. اگر می خواهید، آیه (النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم) را بخوانید. پس هر مومنی که مالی بر جای گذاشته است، خویشاوندانش به ارث می برند و اگر قرضی یا ملکی بر جای نهاده، نزد من آید و من مولای اویم.) (۲۳)

و در نقل دیگر آمده است:

(روی زمین هیچ مومنی نیست، مگر آن که من سزاوارترین مردم نسبت به اویم، پس هر کدام از شما قرضی یا ملکی بر جای نهد، من عهده دار آنم.) (۲۴)

فخر رازی در جای دیگری از کتاب نهایه العقول، ادعا کرده است که هیچ یک از بزرگان

نحو و لغت ذکر نکرده که مفعول (مولی) که برای افاده معنای پیدایش و زمان یا مکان است، به معنای افعول (اولی، برای تفضیل) آمده باشد. با توجه به نقلهایی که گذشت، میزان سستی ادعای او و پیروانش همچون قاضی عضدایچی در (مواقف)، شاه صاحب هندی در (تحفه اثنی عشریه)، کابلی در (صواعق)، عبدالحق دهلوی در (لمعات)، قاضی ثناء الله پانی پتی در (سیف مسلول) آشکار می شود. برخی از ایشان پا را فراتر گذاشته و این نکته را به ادبای عرب نسبت داده اند، در حالی که اصل شبهه از فخر رازی است و او به دیگران نسبت نداده، ولی پیروانش کورکورانه تا توانسته اند، در دلالت حدیث غدیر بر اعتقادات شیعه خدشه وارد کرده اند.

من آنان را ملامت نمی کنم که چرا سخنان ادبای عرب و استعمالات الفاظ این زبان را نمی دانند، چرا که از این هنر و زمینه و از ادبیات عرب دورند. یکی اهل دهلی است، یکی ایچی، یکی هندی است، یکی کابلی، یکی اهل دهلی است، یکی از پانی پتی. اینان کجا و عرب خالص کجا؟ در آشفته بازار سخن، کسانی درباره کاربرد الفاظ عرب نظر می دهند که از آن بیگانه اند. از آن طرف، کسانی گفته اند که مولی به معنای اولی هم می آید که از چهره های بارز ادبیات عربند و سخنشان معیار است. برای فخر رازی (بدعتگزار این سفسطه) سخن ابوالولید بن شحنه حنفی کافی است که گفته است: (فخر رازی در همه علوم

، آگاهی و تسلط داشته است ؛ جز در ادبیات عرب). (۲۵) ابوحیان نیز در تفسیرش گفته است : تفسیر فخر رازی ، از آهنگ و مقاصد سخن عرب بیرون است ، سخن او اغلب شبیه کلام کسانی است که خود را حکیم می شمارند. (۲۶)

وقتی بزرگان عرب ، همه گفته اند که مولی به معنای اولی هم می آید، جایی برای تشکیک و شبهه پراکنی امثال فخر رازی نیست . وی در بسیاری از موارد، به سخن بزرگان ادبیات عرب استشهاد کرده است ، اما در این مورد خاص گفته آنان را زیر سؤال می برد. گویا تنها با کلمه (مولی) حساب خاصی دارد!...

و شگفت از شاه ولی الله صاحب هندی است که در کتابش (تحفه اثنی عشریه) گفته است : (۲۷) در رد دلالت حدیث غدیر بر امامت علی (ع) همین بس که مولی به معنای ولی و (مفعل) به معنای (فعلیل) نیامده است . با این سخن ، خواسته است نظر اهل لغت را که گفته اند (ولی) به معنای عهده دار و متصدی امر است ، رد کند. لغت شناسان ، ولی را در مواردی همچون : ولی زن ، ولی یتیم ، ولی عبد، ولایت سلطان ، ولی عهد به معنای سرپرست و عهده دار کارها دانسته اند و نیز مولی را به معنای ولی هم گفته اند.

از این نویسندگان ، سخن فراء و مبرد (از ادبای عرب) پنهان مانده است که گفته اند: ولی و مولی در عربی به یک معناست . (۲۸) همه اهل لغت بر این نظر اتفاق دارند و در فرهنگهای لغت

، ولی را یکی از معانی مولی شمرده اند (۲۹) و بعضی به آیات قرآن نیز استناد کرده اند، همچون این آیه : (ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لامولی لهم) . (۳۰)

نگاهی به معانی (مولی)

علمای لغت از معانی (مولی)، یکی هم سرور و آقارا ذکر کرده اند، غیر از مالک و آزاد کننده . نیز از معانی (ولی)، امیر و سلطان را گفته اند. از طرفی هم اتفاق نظر دارند که معنای اولی و ولی یکی است و هر دو معنی نوعی اولویت به کار را در بر دارد. امیر، در اداره جامعه و اجرای برنامه هایی برای تربیت افراد و دفع تعدی آنان به یکدیگر از رعیت و مردم عادی سزاوارتر است . همچنین سرور و آقای بردگان هم برای تصرف در کارها از افراد تحت امرشان سزاوارترند. دایره این اولویت در تصرف ، بستگی به میزان امارت و سیادت دارد. این ولایت و حق تصرف ، در والی یک شهر، گسترده تر از رؤسای ادارات است ، ولایت استانداران بیشتر از فرمانداران است و بالاتر از همه اینها قلمرو ولایت حکام و پادشاهان است و وسیعترین قلمرو این اولویت ، در پیامبری است که از سوی خداوند به سوی جهانیان مبعوث شده است و نیز جانشین او.

ما اگر از این هم چشم بپوشیم که مولی به معنای اولی است ، از این نمی توان چشم پوشید که مولی به معنای سرور و به معنای امیر و سلطان آمده است . مفهوم مولی در حدیث غدیر خم جز بر والاترین و گسترده ترین معنای مولی منطبق نیست ، چرا که هیچ یک از معانی دیگر

مولی (که به بیست و هفت معنی می رسد) ممکن نیست در حدیث غدیر اراده شده باشد مگر آن که به این دو معنی باز گردد. معانی دیگر عبارتند از:

۱ - پروردگار ۲ - عمو ۳ - پسرعمو ۴ - فرزند ۵ - خواهرزاده ۶ - آزاد کننده ۷ - آزاد شده ۸ - برده ۹ - مالک ۱۰ - پیرو ۱۱ - نعمت داده شده ۱۲ - شریک ۱۳ - هم پیمان ۱۴ - همراه ۱۵ - همسایه ۱۶ - همخانه و مهمان ۱۷ - داماد ۱۸ - خویشاوند ۱۹ - نعمت دهنده ۲۰ - هم عهد ۲۱ - ولی ۲۲ - اولی به یک چیز ۲۳ - سرور غیر مالک و آزاد کننده ۲۴ - دوستدار ۲۵ - یاور ۲۶ - تصرف کننده در کار ۲۷ - عهده دار امر.

معنای اول که کفرآمیز است ، چون جز خداوند، برای جهانیان پروردگاری نیست .

معنای دوم و سوم تا چهاردهم نیز، هر کدام اراده شود، دروغ است . چرا که پیامبر، عموی برادرزادگانش است (اگر برادر داشته باشد) و علی (ع)، عموی پدر آنان می شود. در حالی که پیامبر، پسر عبدالله است و علی (ع)، پسر برادرش ابوطالب و روشن است که آن دو در نسب مختلفند. علی (ع) خواهرزاده کسی نیست که پیامبر (ص) خواهرزاده اش باشد. همچنین چنان نیست که هر کس را پیامبر آزاد کرده باشد، علی (ع) او را دوباره آزاد کرده است . هر دو بزرگوار، سرور همه آزادگان اند، هرگز کسی آنها را آزاد نکرده است . هرگز بنده کسی هم نبوده اند. علی (ع)

هرگز مالک برده های پیامبر هم نبوده است . پیامبر خدا، غیر از خداوند تابع کسی نبوده ، تا در آن جمعیت فریاد برآورد که من تابع هرکس باشم ، علی تابع اوست ! کسی هم بر پیامبر نعمتی و منتی ندارد، بلکه این رسول خدا (ص) است که بر همگان نعمت و منت دارد، پس معنای (نعمت یافته) هم درست نیست . پیامبر خدا با کسی در تجارت یا چیز دیگر شریک نبوده است ، تا وصی او هم شریک او باشد. تجارتی هم که حضرت رسول برای خدیجه انجام می داد، کار برای خدیجه بود، نه شریک او. تازه اگر هم شرکتش با خدیجه را در تجارت پذیریم ، علی (ع) که همراه پیامبر در آن سفر تجارتی نبود و دخالتی در تجارت نداشت ، تا او هم شریک خدیجه شود. پیامبر خدا با کسی هم ، هم پیمان نبود که به آن افتخار کند. افتخار دیگران به هم پیمانی با رسول بود. معنای همراه و همسایه و مهمان و هم خانه و داماد و خویشاوند هم نمی تواند مقصود آن حضرت باشد، به ویژه در آن جمع انبوه و در میان راه و گرمای نیمروز و نگهداشتن مردم در آن بیابان و فرمان خدا بر ابلاغ پیام ، که رسول خدا بر منبر فراز رفت و خبر از نزدیکی وفاتش داد و خواست چیزی را به همگان بگوید که بیم داشت زمانش بگذرد، چیزی که اهمیت دنیوی و دینی فراوان داشت و... آن گاه بگوید: هرکس را که من همراه ، همسایه یا مهمان یا خویشاوندش بودم ، علی (ع)

همسایه و همراه و داماد و خویشاوند اوست! نه به خدا! هیچ اندیشه ای این را نمی پذیرد که آن عقل کل و ختم رسل که پیامبر حکمت و خطیب بلاغت بود، مردم را در آن صحرای داغ، برای گفتن این نکته معمولی و پیش پا افتاده نگهدارد. تازه، اگر اینها هم مقصود باشد، چه امتیازی برای حضرت علی (ع) محسوب می شود که گروه گروه بیایند و به او شادباش و تبریک بگویند!

اما نعمت دهنده: ملازمه ای نیست بین اینکه پیامبر خدا به هر کس نعمت داده باشد، امیرالمؤمنین هم نعمت دهنده او باشد. مگر اینکه مقصود از نعمت، نعمت دین و هدایت و ارشاد عزت دنیا و نجات آخرت باشد، که در این صورت از معنای مورد نظر ما (امامت) چندان دور نیست.

اما هم پیمان: لابد باید به معنای هم پیمانی با برخی قبایل برای آتش بس یا همکاری باشد. معنی ندارد که علی (ع) هم چنان باشد، مگر به عنوان پیرو حضرت رسول، که در این مساله هم تمام مسلمانان یکسانند و جایی برای تخصیص آن حضرت نیست. مگر آن که بگوییم حضرت علی (ع) در همه پیمانهایی که پیامبر برای سامان دادن به حکومت اسلامی و حمایت از دولت اسلام در برابر فتنه ها و توطئه ها می بست، دخالت داشت. و اگر منظور از هم پیمانی، دارا بودن اوصاف شایسته و فضیلتها باشد، مثل اینکه می گویند فلانی هم پیمان فضیلت و کرم است، یعنی کریم و فاضل است، معنایش این می شود که هرکس درباره

من چنین عقیده ای دارد، درباره علی (ع) هم داشته باشد. گرچه ذوق عربی این را نمی پسندد، ولی باز هم به معنای مورد نظر ما نزدیک است .

اما دوستدار و یاور: یامقصود این است که مردم را به محبت و نصرت علی (ع) برانگیزد، یا اینکه او را به دوستی و یاری مردم فرمان دهد و در هر حال ، یا جمله خبری است ، یا انشائی . اگر خبری باشد و مقصود حضرت خبر دادن از وجوب محبت علی (ع) بر مردم باشد، اینکه چیز تازه ای نیست تا در آن شرایط حساس و با آن تاکید شدید آیه قرآن در تبلیغ پیام و در آن موقعیت دشوار به مردم ابلاغ کند، بعد هم مردم برای تهنیت گویی بیایند. این نکته قبلا هم مطرح بوده است و مردم شبانه روز آیاتی را که اخوت و ولایت و دوستی مومنان را با یکدیگر بیان می کند(۳۱) تلاوت می کردند. اگر مقصود، فرمان به دوست داشتن و یاری کردن او باشد، این نیز اختصاص به آن حضرت ندارد. همه مسلمانان دوستدار و یاور همدیگرند. و اگر مقصود، دوستی و یاری ویژه ای است ، بالاتر از آن چه مردم دارند که شامل پیروی ، فرمانبرداری و تسلیم بودن است ، این همان حجت بودن و امامت است که مورد نظر ماست . و اگر مقصود، خبر دادن به علی (ع) است که دوستدار و یاور مردم باشد، این را می توانست جداگانه و خصوصی به آن حضرت بگوید، نه در یک جمع عمومی و با آن شرایط ویژه .

به هر حال

، اگر مقصود از مولی ، دوستدار و یاور باشد، با آن معنای ویژه ای که رسول خدا (ص) نسبت به امت داشت و به عنوان پیشوای دین و دنیا و پشتیبان موجودیت و کیان مسلمین ، سزاوارتر از خودشان به آنان بود و اگر چنان نمی کرد، گرگهای درنده و دشمنان نیرومند، مردم را نابود می کردند و به غارت و کشتار می پرداختند، کسی که در محبت و یاری نسبت به رسول خدا و مردم در این حد و مرتبه باشد. به حق سزاوار مقام خلیفه الهی و جانشینی پیامبر اسلام است . این معنای همانست که ما می گوئیم و می خواهیم .

تنها معنایی که باقی می ماند و قابل قبول است ، همان ولی ، اولی به تصرف و سرور و متولی امور است . آن گونه که گذشت ، مولی به این معانی آمده است . همچنانکه حضرت رسول (ص) ، سرپرست امت و سرور آنان بود و از خودشان شایسته تر برای دخالت در امورشان بود، این ولایت برای علی (ع) هم ثابت است . بعلاوه معنای اولویت که مورد نظر ماست ، به نحوی در همه معانی گذشته برای مولی مندرج است و به نوعی مورد عنایت می باشد و بی تناسب نیست . مثلاً:

عمو، شایسته تر از دیگران است که به برادرزادگانش رسیدگی کند و عاطفه نشان دهد، چون به جای پدر است .

پسرعمو، سزاوارتر به اتحاد و یاری و همبستگی با پسرعموست ، چون هر دو شاخه یک درختند.

پسر، شایسته تر است که از پدر اطاعت کند و در برابر او خاضع باشد.

خواهرزاده ،

مناسبتتر از دیگران است برای پیوند با دایی ، چرا که او برادر مادرش می باشد.

آزاد کننده ، سزاوارتر است که به آزاد شده ، نیکی کند.

آزاد شده ، سزاوارتر است که کار نیک آزاد کننده را ارج نهد و تواضع کند.

بنده ، اولی است که از مولی تبعیت کند.

مالک ، سزاوارتر از دیگران است که سرپرستی مملوکه‌های خود را عهده دار شود و به کارشان رسیدگی کند تا به آنان ظلم نشود.

پیرو، شایسته تر است برای یاری متبوع ، تا دیگران که پیرو نیستند.

نعمت یافته ، سزاوارتر است که از صاحب نعمت تشکر کند.

شریک ، اولی است که حق شریک را رعایت کند و از ضرر کردن او جلوگیری نماید.

در هم پیمان هم که مساله روشن است .

همنشین نیز سزاوارتر به ادای حقوق همنشینی است .

همسایه هم شایسته تر از دیگران است که حق همسایه را مراعات کند.

مهمان نیز اولی از دیگران است که حریم میزبان را نگهدارد.

داماد، سزاوارتر به رعایت حقوق بستگان است تا دیگران ، چرا که کسی که به انسان زن دهد، در حکم بدر است .

خویشاوند نیز از دیگران سزاوارتر است به کار نزدیکان خود.

نعمت دهنده ، اولی است که باز هم نعمت دهد و نیکی خود را ادامه دهد.

هم عهد نیز اولی به رعایت حقوق هم پیمانی است .

دوستدار و یاور هم که روشن است . مساله ولی ، سرور، متصرف در امور، متولی امر نیز واضح است که اولویت دارند نسبت به دیگران .

پس مولی ، یک معنی بیشتر در اینجا ندارد، آن هم (اولی به تصرف) است که بسیاری از علمای لغت و ادبای عرب هم این معنی

را پذیرفته اند. وقتی هم کلمه مولی به کار می رود، آن چه در ابتدا به ذهن انسان می آید همین معناست .

قرائن کلام

تا اینجای بحث روشن شد که مولی به معنای (اولی به چیزی) است . اگر تنزل کنیم و بگوییم که این ، یکی از معانی مولی است و مولی مشترک لفظی است ، در حدیث قرائنی است (متصل یا منفصل) که اراده معنای دیگر را نفی می کند. اینک قرائن :

۱ - مقدمه حدیث

رسول خدا (ص) پیش از این تعبیر، فرمود: (الست اولی بکم من انفسکم؟) آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم؟ (یا عبارات دیگری که همین مضمون را می رساند) پس از این مقدمه ، فرمود: (من کنت مولاه فعلی مولاه). این نشان می دهد که مقصود از مولی ، همان اولویتی است که رسول خدا (ص) در طلیعه حدیث ، بر آن تاکید فرمود و از آنان اعتراف گرفت . متن فوق را در حدیث غدیر، عده بیشماری از دانشمندان و راویان شیعه و سنی نقل کرده اند. از اهل سنت ، کسانی همچون : احمد بن حنبل ، ابن ماجه ، نسائی ، شیبانی ، طبری ، طبرانی ، ذهبی و... (۳۲) حدیث را نقل کرده و آن را صحیح و ثابت دانسته اند و مفهوم آن را اثبات همان اولویت و ولایتی که پیامبر بر امت داشته ، برای حضرت علی (ع) دانسته اند. (۳۳)

۲ - ذیل حدیث

حضرت در ادامه سخن فرمود: (اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله) (۳۴) و این فراز،

مؤید معنایی است که ما می‌گوییم. زیرا حضرت، پس از نصب امیرالمؤمنین به مقام ولایت و وصایت و ریاست کلی بر همه امت، می‌دانست که تمامیت این منصب به فراهم بودن سپاه و یاران و اطاعت والیان و کارگزاران است. از سوی دیگر نیز می‌دانست که در میان مردم کسانی نسبت به علی (ع) حسد یا کینه دارند و برخی منافقین دشمنی او را در سینه می‌پرورند و پس از آن حضرت، طمعکاران و حسودان و ریاست طلبان، مساله آفرینی خواهند کرد. علی (ع) هم که حاضر نیست خواسته‌های ناروای آنان را برآورد، ناچار مخالفت خواهند داشت. از این رو برای یاری کنندگانش دعا کرد و خوارکنندگانش را نفرین نمود، تا مردم بدانند که موالات با او، دوستی خدا را در پی دارد و دشمنی با او دشمنی با خداست. این با دوستی مردم عادی با یکدیگر فرق دارد.

بعلاوه، این دعای کلی و عمومی پیامبر، دلیل عصمت علی (ع) است، چون لزوم تبعیت و پیروی و نصرت او را بر همه کس، همه جا و همیشه بیان کرده است. این در صورتی درست است که آن حضرت، در همه زمانها و حالات، عصمت داشته باشد و جز حق نگوید و جز راه حق نپوید و گرنه، اگر از وی خطا و گناهی سربرزند، باید با او مخالفت کنند. پس چون پیامبر هیچ استثنایی نکرده است، معلوم می‌شود که علی (ع) همیشه عصمت دارد و چنین کسی باید پیشوای

مردم باشد. در این دعا، مردم به طاعت و تسلیم در برابر او فرا خوانده شده و از سرپیچی و مخالفت در برابر فرمانش نهی شده اند. این جز با اولویت داشتن آن حضرت نسبت به آنان از خودشان، سازگار نیست.

۳ - استشهاد پیامبر

حضرت از مردم پرسید: ای مردم به چه شهادت می دهید؟ گفتند: به این که جز خدا، معبودی نیست. فرمود: دیگر به چه؟ گفتند: و اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده اوست. پرسید: ولی شما کیست؟ گفتند: مولای ما خدا و پیامبر است. آن گاه حضرت بازوی علی (ع) را گرفته، بلند کرد و فرمود: هر کس که مولا-پیش خدا و رسول است، پس این شخص، مولای اوست. این نقل را خیلی ها از جمله جریر، زید بن ارقم، عامر بن ابی لیلی، حذیفه بن اسید نقل کرده اند. اینکه (ولایت) در سیاق شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر آمده است، بیانگر این است که امامت و اولویت آن حضرت بر مردم مراد است و اثبات همان ولایت مطلقه ای که برای خدای سبحان و پیامبر است.

۴ - سپاس پیامبر بر تکمیل دین

در نقلها آمده است که پیامبر خدا پس از حدیث غدیر، فرمود: (الله اکبر، بر کمال یافتن دین و تمام گشتن نعمت و خشنودی پروردگار از رسالت و ولایت علی بن ابی طالب) (۳۵) راستی چه چیزی جز امامت که عامل کمال دین و تمامیت نعمت و تحکیم پایه های دین در سایه رهبری علی (ع) است، موجب خشنودی خداوند است؟

- اخبار از وفات

پیامبر خدا قبل از بیان مساله ولایت ، خبر داد که وفات من نزدیک است ، شاید به زودی فراخوانده شوم و دعوت خدا را لبیک بگویم و از شما جدا شوم .(۳۶) این خبر دادنها می رساند که از تبلیغ رسالتش چیز مهمی باقی مانده بود که می ترسید اجلس فرا رسد و او هنوز آن را ابلاغ نکرده باشد. پس از این نکته که اهمیت آن مساله را می رساند، ولایت امیرالمؤمنین و عترت پاک را بیان فرمود. آیا احتمال می رود که آن مسوولیت مهم ، که بر ابلاغ ولایت منطبق بود، چیزی جز (امامت) باشد؟

۶ - تهنیت گویی

حضرت رسول ، پس از ابلاغ ولایت علی (ع) فرمود: (به من تبریک بگویید، خداوند مرا به نبوت و اهل بیتم را به امامت مخصوص گردانید.) (۳۷) در این عبارت تصریح به امامت شده است . به علاوه خود تبریک گویی و بیعت و دست دادن و جشن گرفتن و تداوم این شادمانی به مدت سه روز، جز با مفهوم خلافت و اولویت سازگار نیست . خود ابوبکر و عمر هم علی (ع) را دیدار کرده ، تبریک ولایت گفتند.

۷ - توصیه به پیام رسانی

اینکه حضرت فرمود: حاضران به غایبان خبر دهند(۳۸) اگر مقصود از مولی بودن علی(ع) تنها لزوم نصرت و محبت نسبت به آن حضرت باشد، این یک دستور قرآنی است و همه می دانستند که میان مسلمانان باید پیوند دوستی و یاری باشد. نیازی به آن تاکید اکید در آن مراسم حساس و پرشکوه نبود. آن چه را که دیگر فرصتی برای ابلاغش نبود

و غایبان از صحنه غدیر هم نمی دانستند، مساله مهم ولایت و خلافت بود. حاضران نیز همان را فهمیدند. پیامبر خدا نیز برای بیان آن منصب والا و مهم ، جز تعبیر (مولی) را به کار نبرد، که مرادف با اولی است .

۸- تصریح پیامبر

دربرخی نقل ها آمده است که حضرت ، پس از اعلام ولایت و تکبیر گفتن به خاطر تمامیت دین و رضای الهی ، فرمود: (او ولی شما پس از من است ، او پس از من ولی هر مومن است ، هر که دوست دارد حیاتش حیات من و مماتش ممات من باشد و در بهشت خدا جای یابد، پس از من با علی (ع) موالات کند و به امامان پس از من اقتدا کند، چرا که آنان عترت من و آفریده شده از سرشت من هستند) و... تعبیراتی از این قبیل (۳۹) اینها ثابت می کند که همان موقعیت و مکان ثابت برای پیامبر خدا، برای امیرالمؤمنین هم وجود دارد، البته با حفظ سلسله مراتب . چه منظور از کلمه (پس از من) بعدیت از نظر زمان باشد، یا از جهت رتبه و درجه .

۹- شاهد گرفتن خداوند

حضرت رسول ، پس از ابلاغ پیام ولایت ، فرمود: (خداوندا!... بر اینان گواه باش که من ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم). این استشهاد می رساند که آن چه را آن روز به مردم رسانده است ، مطلب جدید و مهمی بوده که پیش از آن ابلاغ نکرده بوده است . در معانی دیگر مولی ، مثل نصرت و یاری و دوستی ، نیازی به شاهد گرفتن نیست . پس

۱۰ - بیم از آینده

نقل شده که حضرت ، قبل از بیان حدیث غدیر، فرمود: خداوند رسالتی بر دوشم نهاده که سینه ام تنگی می کند و فکر می کنم مردم نپذیرند. خداوند تهدید کرده که اگر ابلاغ نکنم عذابم می کنند... و عبرتهایی شبیه این ، که همه می رساند رسول خدا از ابلاغ آن پیام ، واهمه و بیم داشته که مبادا نپذیرند و منافقان تکذیب کنند. اگر ابلاغ چیزی بود که در مورد همه بود، مثل نصرت و محبت که ترس نداشت! مقصود، ابلاغ ولایت بود که ویژه امیرالمومنین بود و مسلمانان دیگر مشمول آن نمی شدند.

۱۱ - تعبیر (نصب)

در سندهای متعددی از حدیث غدیر با تعبیر (نصب) یاد شده است. (۴۰) عمر بن خطاب گفته است که : پیامبر، علی را بعنوان علم و نشانه هدایت نصب کرد. از علی (ع) هم روایت است که : خداوند پیامبرش را فرمان داد که مرا بر مردم نصب کند. در روایات دیگری که از امام حسن مجتبی ، از عبدالله بن جعفر، قیس بن سعد، ابن عباس ، جابر، ابوسعید خدری نقل شده است ، تعبیر نصب دیده می شود. این لفظ، خبر از ایجاد مرتبه ای برای امام علی (ع) در روز غدیر می دهد که قبلا نبوده است ، غیر از محبت و نصرت که برای همه روشن بود. در مورد حکومتها و فرمانرواییها هم معمولا (نصب) به کار می رود. نصب همیشه بر منصبی است که بالاتر از افراد معمولی است . نصب علی (ع) در روز غدیر، اثبات ولایت مطلقه آن

حضرت بر همه امت است .

۱۲ - ترس مردم از نقل حدیث

در برخی نقلها آمده است که بعضیها از سؤال درباره غدیر خم و حدیث پیامبر، می ترسیدند، یا از نقل آن در منطقه شام ، هراس داشتند. سعید بن مسیب به سعد بن ابی وقاص می گوید: می خواهم از تو چیزی بپرسم ، ولی بیم دارم . می گوید هر چه می خواهی بپرس ، من عمومی تو هستم ... (۴۱) اینها نشان می دهد که حدیث غدیر در میان مردم معنایی داشته که گاهی از بیم گزند دشمنان حضرت امیر، از روایت آن پرهیز داشتند، بویژه در عراق و شام . اگر معنای مولی ، دوست و یاور بود که جای هراس نبود! آن چه موجب هراس می شد این بود که مولی به معنای خلافت و اولویت به زمامداری بود.

۱۳ - عقوبت الهی کتمان کنندگان

حضرت علی (ع) برخی را که هنگام نیاز به شهادت دادنشان به حدیث غدیر، آن را کتمان کردند، نفرین نمود. آنان هم گرفتار کوری و برص یا آفتهای دیگر شدند، آنان از کسانی بودند که در غدیر خم حضور داشتند. (۴۲) آیا باور کردنی است که آنان ، صرفا به این خاطر که معنای نصرت و محبت را کتمان کنند، مورد نفرین امیرالمؤمنین قرار گیرند و انتقام الهی آنان را فراگیرد؟ اگر چنین بود، باید بسیاری از مسلمانان که با هم نزاع و کینه دارند، نابود شوند. گرفتاری آنان به نفرین علی (ع) از آن جهت بود که یک مساله مهم و خبر بزرگی را که مخصوص حضرت بود کتمان کردند، آن هم موضوع ولایت آن

حضرت بود که در غدیر خم ، برای حضرتش اعلام شد.

و... قرائن و شواهد دیگری که همه نشان می دهد معنای مولویت و اولویت حضرت علی (ع) و امامتش ، امری آشکار و مستند بود و در مواردی زیاد، به آن استشهاد می شد.

رسول گرامی (ص) چون می دانست که پس از وی ، عده ای سر راه خلافت علی (ع) سنگ اندازی خواهند کرد و از روش اصلاحی او پس از پیامبر جلوگیری خواهد نمود، آن صحنه پرشکوه و اجتماع عظیم را فراهم آورد، تا جایگاه وصی خود و اهمیت خاصی را برای همگان بازگوید، تا کسی مجال و بهانه ای برای مخالفت و مقابله نداشته باشد. همه مطیع باشند و گوش به فرمان و خاضع ، و با خطبه ای که ایراد می کند، هیچ عذر و بهانه ای برای مردم باقی نماند.

تفسیر (مولی) در حدیث

پیش از همه قرائن یاد شده که معنای مولی را مشخص می ساخت ، تفسیر خود حضرت رسول از کلمه مولی و پس از او تفسیر امیرالمؤمنین است . روایت شده است چون از پیامبر خدا (ص) ، مقصود از فرموده اش (من کنت مولاه فعلی مولاه) را پرسیدند، فرمود: خداوند، مولای من است و بر من ، از خودم سزاوارتر است . آن جا که فرمان او باشد، مرا فرمانی نیست . من نیز مولای مومنان و شایسته تر بر آنان از خودشانم ، هرگاه امر من باشد، آنان را امر و اختیاری نیست . هر کس را که من با او چنین باشم ، علی (ع) مولای اوست و سزاوارتر از او به

خودش و با امر او، برای او امر و اختیاری نیست. (۴۳)

نیز روایت است که عبدالله بن جعفر با معاویه بر سر امامت احتجاج می کرد، تا آن جا که گفت : ای معاویه ! من خودم شنیدم از رسول خدا (ص) که بالای منبر بود و عمر بن ابی سلمه ، اسامه بن زید، سعد بن ابی وقاص ، سلمان فارسی ، ابوذر، مقداد و زبیر بن عوام هم بودند. من در مقابل حضرت بودم که فرمود: آیا من از مومنان ، بر خودشان شایسته تر و اولی نیستم ؟ گفتیم : آری یا رسول الله ! فرمود: آیا همسران من مادران شما نیستند؟ گفتیم : چرا. فرمود: هر کس را که من مولای او باشم ، علی مولای اوست ، از او به خودش سزاوارتر است .) و دست بر شانه علی (ع) زد و فرمود: (خدایا! با دوستدارش دوست باش و با دشمنش دشمن . ای مردم ! من از مؤمنان بر خودشان شایسته ترم ، با وجود من آنان را امری نیست . پس از من نیز، (علی) (اولی به مؤمنان است از خودشان و با وجود او، آنان را امری نیست ...) عبد الله بن جعفر ادامه داد تا آن جا که : پیامبر ما در غدیر خم و در جاهای دیگر، برترین ، شایسته ترین و بهترین فرد را بر امت خود نصب کرد و بدین وسیله بر آنان احتجاج نمود و آنان را به اطاعت او فرمان داد و به مردم فرمود که : علی (ع) نسبت به آن حضرت ، همچون هارون برای موسی است

و او پس از پیامبر، سرپرست و پیشوای هر مؤمن است و هر کس را که پیامبر خدا ولی او بود و از او به خودش شایسته تر، علی (ع) بر او شایسته تر است و وی جانشین و وصی او در میان امت است... (۴۴)

در نقل دیگری آمده است که در جنگ صفین، حضرت علی (ع) برای اثبات حقانیت خویش، اینگونه به حدیث غدیر استدلال فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: (ای مردم! خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان و اولی به آنان از خودشان. هر کس را من مولا باشم، علی مولای اوست. خدایا دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن، یاورش را یار باش و خوارکننده اش را خوار ساز.) سلمان برخاست و پرسید، ای پیامبر، چگونه ولایتی؟ فرمود: (همان ولایتی که خودم دارم. من نسبت به هر کس که از خودش اولی بودم، علی اولی و سزاوارتر از اوست به خودش). (۴۵)

در حدیث دیگر آمده است: پیامبر در روز غدیر خم، پس از آن که اولویت خود را بر مردم بیان کرد و اعتراف از مردم گرفت، فرمود: (هر کس را که خداوند مولای اوست و هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست، شما را فرمان می دهد و نهی می کند و شما را حق امر و نهی به او نیست، اللهم وال من والاه...). (۴۶)

واحدی (از راویان اهل سنت) پس از ذکر حدیث غدیر، گفته است: این، ولایتی است که رسول خدا برای علی (ع) اثبات کرده است

و روز قیامت از آن سؤال خواهد شد و در آیه (وقفوهم انهم مسؤولون) (۴۷)، روایت شده که از ولایت علی (ع) سؤال خواهد شد، می پرسند که آیا همان طور که پیامبر خدا سفارش کرده بود، با علی (ع) موالات کردند؟ یا آن که آن را تباه ساخته و رها کردند؟ آن گاه از پیامدهای آن، مؤاخذه می شوند. (۴۸)

در برخی احادیث، از اصول اسلام و اصول دین، یکی هم (موالات) به شمار آمده است (۴۹) عمر بن خطاب هم گفته است: هر کس که مولایش علی نباشد، ایمان ندارد. (۵۰) آلوسی در تفسیر آیه یاد شده، گفته است: در اینکه در قیامت از چه چیز خواهند پرسید، اقوالی است، بهترین آنها سؤال از عقاید و اعمال است و در راس آنها لا اله الا الله است و از والاترین آنها ولایت علی (ع) است. (۵۱)

احادیث بسیاری وجود دارد که مجال ذکر آنها نیست، و همه گویای حقیقت یاد شده است و این (اولویت) را که از اصول دین به شمار آمده و (مولویت) را که بدون آن ایمان نیست، عمر بن خطاب در جای دیگری برای ابن عباس تصریح کرده است. وی می گوید: شبی همراه عمر بن خطاب راه می سپردیم، علی (ع) هم سوار بر استری بود و من سوار بر اسب. آیه را خواند که در آن، یادی از علی بن ابی طالب (ع) بود. آن گاه به من گفت: به خدا قسم ای فرزندان عبدالمطلب

! در میان شما علی (ع) به خلافت شایسته تر از من و ابوبکر بود.

در دل خود گفتم : خدا از من نگذرد اگر از او بگذرم ! آن گاه گفتم : ای خلیفه مسلمانان ، آیا چنین می گویی ؟ این تو و رفیقت بودید که برجستید و خلافت را از ما گرفتید، نه مردم ... سپس گفتم : آن چه کردیم ، از روی دشمنی نبود، به نظرمان آمد که سن علی کم است و مردم عرب و قریش ، به خاطر کینه ای که دارند، بر محور او جمع نخواهند شد.

خواستم بگویم : رسول خدا (ص) او را در پی ماموریتها می فرستاد و او را کم سن و سال نمی شمرد، تو و رفیقت او را کوچک می پندارید؟

گفتم : حالا طوری نیست ، به خدا قسم ما بدون نظر او تصمیمی نمی گیریم و جز با اذن او کاری نمی کنیم . (۵۲)

در نقل دیگر چنین است : عمر بن خطاب به ابن عباس گفت : به خدا قسم ، پس از پیامبر، رفیق تو (علی بن ابی طالب) به خلافت شایسته تر است ولی ما از دو مساله ترسیدیم (و او را کنار گذاشتیم) یکی کم بودن سن و سال او، و دیگر، محبتی که به فرزندان عبدالمطلب داشت ! (۵۳)

آری ... شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) به معنایی که مقصود ماست ، روشنایی و حکمتی است که دردل دوستدارانش به ودیعت نهاده اند، این ولایت ، مسوؤلیتی سنگین بوده که انسانهای حقجو، برای شناخت آن و یافتن کسی که لایق آن است ،

پاورقی

۱- ج ۱ ص ۳۴۰ تا ۴۰۰ (و در چاپ جدید (مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه)، ص ۶۰۹ تا ۶۷۷).

۲- و اوجب لی ولایته علیکم

رسول الله یوم غدیر خم

۳- فقال له : قم یا علی فانی

رضیتک من بعدی اماما و هادیا

۴- در متن کتاب ، سروده های این بزرگان آمده است . (مترجم)

۵- کسانی همچون : دعبیل خزاعی ، حمانی کوفی ، ابوفراس ، سید مرتضی ، سید رضی ، حسین بن حجاج ، ابن رومی ، کشاجم ، صنوبری ، مفتح ، صاحب بن عباد، ناشی صغیر، تنوخی ، زاهی ، ابوالعلاء، سروی ، جوهری ، ابن علویه ، ابن حماد، ابن طباطبا، ابوالفرج ، مهیار، صولی نیلی ، فنجکردی و...

۶- عذابی از سوی خدا نازل شد و او را به هلاکت رساند. سوره معارج جمهوری اسلامی ایران سئل سائل بعذاب واقع) نیز در این باره نازل شده است .

۷- سوره حدید، آیه ۱۵ (را در روز قیامت ، از منافقان) و کفار، فدیه پذیرفته نیست ، جایگاهتان آتش است ، آتش مولای شماست و بد سرنوشتی است). مولی یعنی شایسته تر و سزاوارتر.

۸- همچون ابن عباس ، کلبی ، فراء، ابوعمیده بصری ، اخفش ، سعید بن اوس بصری ، بخاری ، ابن قتیبه ، احمد بن یحیی شیبانی ، طبری ، انباری ، رمانی ، واحدی ، ابن جوزی ، محمد بن طلحه شافعی ، محمد بن ابوبکر رازی ، تفتازانی ، ابن صباغ ، خجندی ، قوشجی ، خفاجی ، صنعانی ، عثمان حنفی ، عدوی ، شبلنجی (نام کتابهای اینان و نشانه دقیقش در (الغدیر) آمده است).

۹- همچون :

ثعلبی ، شنتمری ، حسین بن مسعود بغوی ، زمخشری ، عکبری ، بیضاوی ، نسفی ، خازن بغدادی ، حلبی ، نیشابوری ، شربینی ، سلیمان جمل ، جارالله الله آبادی ، محب الدین افندی .

۱۰- بقره ، آیه ۲۸۶ .

۱۱- آل عمران ، آیه ۱۵۰ .

۱۲- توبه ، آیه ۵۱ .

۱۳- تفسیر کبیر، ج ۲۹ ص ۲۲۷ .

۱۴- التصریح ، خالد بن عبدالله ازهری ، باب تفضیل .

۱۵- اعلی ، آیه ۱۷ .

۱۶- صف ، آیه ۱۴ .

۱۷- همچون نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود (غرائب القرآن ، ج ۲۷ ، ص ۱۳۳) .

۱۸- مثل تفتازانی در شرح المقاصد (۵/۲۷۳) و قوشجی در شرح التجرید (ص ۴۷۷) .

۱۹- شرح مواقف (حاشیه سیالکوتی بر شرح مواقف ، ج ۸ ص ۳۶۱) .

۲۰- صواعق محرقه ، ص ۴۴ .

۲۱- همچون : جوهری در صحاح اللغة (۶/۲۵۲۹) ، خطیب تبریزی در شرح دیوان الحماسه (۱/۹) ، سبط بن جوزی در تذکره (ص ۳۱) ، شبلنجی در نور الابصار (ص ۱۶۰) و شرح معلمات سبع (ص ۵۴) و ...

۲۲- از شاه صاحب هندی ، ص ۲۰۹ .

۲۳- صحیح بخاری ، ج ۴ ص ۱۷۹۵ .

۲۴- صحیح مسلم ، ج ۳ ص ۴۳۰ .

۲۵- روض المناظر، ج ۲ ، ص ۱۹۹ .

۲۶- فتح القدیر، ج ۴ ص ۱۶۸ .

۲۷- ص ۲۰۹ .

۲۸-معانی القرآن، ج ۲ ص ۱۶۱.

۲۹-از جمله: مشکل القرآن انباری، الكشف و البيان ثعلبی، صحاح جوهری، غریب القرآن سجستانی، قاموس فیروزآبادی، و سبط واحدی، نهاییه ابن اثیر، تاج العروس و...

۳۰-محمد، آیه ۱۱.

۳۱-توبه، آیه ۷۱(المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض)، حجرات، آیه ۱۰(انما المؤمنون اخوه).

۳۲-مؤلف، نام ۶۳ نفر از بزرگان حدیث اهل سنت را می آورد که متن حدیث فوق را با مقدمه یاد شده، در کتاب خود آورده اند.

۳۳-مثل ابن جوزی در تذکره الخواص،

ص ۳۲ و ابن طلحه شافعی در مطالب السوول ، ص ۱۶.

۳۴-الصواعق المحرقة ، ص ۷۳ (الغدیر، ج ۱ ص ۳۰۰)

۳۵-شواهد التنزیل ، حسانی ، ج ۱ ص ۲۰۱.

۳۶-مطالب السوول ، ابن طلحه ، ص ۱۶۳.

۳۷-شرف المصطفی ، ابوسعید خرگوشی .

۳۸-الغدیر، ج ۱ ص ۳۳ به نقل از مطالب السوول .

۳۹-سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۵۹۰ ، مسند احمد، ج ۶ ص ۴۸۹ ، سنن کبری ، ج ۵ ص ۴۵ ، مصنف ، ابن ابی شیبہ ، ج ۱۲ ص ۷۹ ، المستدرک علی الصحیحین ، ج ۳ ص ۱۳۹ .

۴۰-ر.ک . (الغدیر)، ج ۱ ص ۵۷ ، ۱۶۵ ، ۱۹۹ ، ۲۱۹ و ۲۱۳ .

۴۱-ر.ک : الغدیر، ج ۱ ص ۲۷۳ .

۴۲-انساب الاشراف ، بلاذری ، ج ۱ ص ۳۶۱ .

۴۳-مسند شمس الاخبار، علی بن حمید قرشی ، ج ۱ ص ۱۰۲ .

۴۴-الغدیر، ج ۱ ص ۲۰۰ به نقل از (کتاب سلیم).

۴۵-الغدیر، ج ۱ ص ۱۶۵ (به نقل از فرائد السمطین حموئی ، باب ۵۸ سمط اول).

۴۶-موده القربی ، سید همدانی ، (مودت پنجم).

۴۷-صافات ، آیه ۲۴ .

۴۸-فرائد السمطین ، ج ۱ ص ۷۹ ، نظم درالسمطین ، ص ۱۰۹ ، صواعق محرقة ، ص ۱۴۹ .

۴۹-فرائد السمطین ، ج ۱ ص ۷۹ .

۵۰-مناقب خوارزمی ، ص ۹۷ ، صواعق محرقة ، ص ۱۰۷ .

۵۱-روح المعانی ، ج ۲۳ ص ۸۰ .

۵۲-محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ج ۲ جزء ۴ ص ۴۷۸.

۵۳-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶ ص ۵۰.

۵۴-مؤلف بزرگوار، در بخش پایانی این بحث، به بررسی سخنان مولفان بزرگ در تالیفاتشان پرداخته است که نشان می دهد از حدیث غدیر و لفظ مولی چه برداشت و فهمی داشته اند و آن را همان (اولی

(دانسته و حدیث غدیر را از دلایل خلافت امیرالمؤمنین (ع) بر شمرده اند. کسانی همچون حسن بن ابراهیم در تاریخ مصر، ابوحامد غزالی در سر العالمین، سبط بن جوزی در تذکره خواص الامه، ثعلبی در تفسیر خود الکشف و البیان، کمال الدین بن شافعی در مطالب السوول، ابو عبدالله کنجی در کفایه الطالب، فرغانی در شرح تائیه ابن فارض، ابوالمکارم سمنانی در العروه الوثقی، شهاب الدین دولت آبادی در هدایه السعداء، کشی حنفی در التمهید فی بیان التوحید، سید امیرمحمد یمنی در الروضه الندیة، شیخ احمد عجیلی شافعی در ذخیره المال و دیگران. که جهت اختصار، از نقل سخنانشان چشم می پوشیم. طالبان به الغدیر، ج ۱ ص ۳۹۱ مراجعه کنند (مترجم).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

